

تازه‌های نگارش و نشر

مورد گفتگوست ترجمه کتاب یادشده است با عنوان «فیض قدسی». مؤلف، کتاب را در شش فصل سامان داده است. در فصل اول و با عنوان «نمونه‌ای از فضایل و مناقب علامه مجلسی» و «الاینها، ارجمندیها و شخصیت و مکانت جلیل علامه مجلسی را از نگاه عالمان، محققان و شرح حال نگاران گزارش کرده است. در این بخش داورها، ستایشها و دیدگاهها فقیهان و فرهیختگانی چون شیخ یوسف بحرانی، علامه سید مهدی بحر العلوم، سید عبدالله جزائری، شیخ اسدالله کاظمینی، شیخ حرّ عاملی و... درباره وی آمده است. محدث جلیل، محمد بن حسن مشهور به شیخ حرّ عاملی چنین نوشته است: «مولای جلیل القدر ما، محمد باقر فرزند محمدتقی مجلسی، دانشمندی است با فضیلت، ماهر، محقق، مدقق، علامه بسیار دانا، فقیه، متکلم، محدث بسیار موثق، جامع نیکیها و فضیلتها، جلیل القدر و عظیم الشأن - خداوند حیاتش را طولانی گرداند (ص ۶۹-۷۰ امل الأمل، ج ۲، ۲۴۷)». گفتیم که کارنامه علمی و پژوهشی علامه مجلسی بسی پربرگ است و پربر (بگریزید به: کتابشناسی مجلسی، حسین درگاهی، علی اکبر تلافی) محدث نوری فصل دوم کتاب را ویژه شمارش آثار علامه ساخته است. در بخش نخست این فصل، کتابهای عربی گزارش شده است. مؤلف این بخش را با مجموعه عظیم و عظیم النظر بحار الأنوار، آغاز کرده و چگونگی محتوای مجلدات آن را به تفصیل گزارش کرده است. (ص ۸۹-۱۰۵) و در بخش دوم از کتابهای فارسی وی یاد کرده است (ص ۱۰۵-۱۰۹). در پایان این گزارش درباره کتابهایی سخن گفته است که به علامه مجلسی منسوبند و این انتسابها را به نقد کشیده است. (ص ۱۰۹-۱۱۲). مؤلف در پایان این فصل دو مطلب افزوده است: (۱) گزارشی از آثار و تألیفاتی که عالمان در پیوند با آثار علامه تدوین کرده‌اند. (۲) از علامه مجلسی نقل کرده است که وی در ضمن نگارش و تدوین بحار الأنوار به کتابهایی دست یافته است که به لحاظ نشر مجلدات کتاب روا

معرفیهای اجمالی

فیض قدسی

زندگی‌نامه علامه محمد باقر مجلسی
(۱۰۳۷-۱۱۱۰ هـ. ق)

تألیف
خانم المحسنین
حاج میرزا حسین نوری طبرسی
(۱۲۵۳-۱۳۲۰ هـ. ق)

مترجم
سید جعفر نبوی

فیض قدسی، زندگی‌نامه علامه
محمدباقر مجلسی، حاج
میرزا حسین نوری طبرسی،
ترجمه سید جعفر نبوی (چاپ
اول: تهران، شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)،
۳۲۲ ص، وزیری.

محدث بزرگ و نستوه شیعه،
فقیه نامدار و مدافع

خستگی ناپذیر کیان تشیع، علامه محمدباقر مجلسی، بی گمان یکی از قله‌های افراشته فرهنگ اسلامی و از چهره‌های منور و جلیل سلسله فقیهان و محدثان شیعه است. زندگی آن بزرگوار یکسر اقدام است و تلاش و کارنامه پژوهشی و علمی آن باریکنگر ژرف بین پربرگ است و پربرار.

زندگانی علامه مجلسی را عالمانی به قلم آورده‌اند و حق عظیم آن محدث جلیل را گذارده‌اند که سعیشان مشکور است. محدث جلیل القدر، حاج میرزا حسین نوری از جمله کسانی است که درباره شرح حال سوانح زندگانی، و آثار علامه مجلسی کتابی ارجمند با عنوان «الفیض القدسی فی ترجمه العلامه المجلسی» که پرداخته به ضمیمه جلد اول بحار الأنوار در چاپ کمپانی و جلد ۱۰۵، چاپ اسلامیّه نشر یافته است. آنچه اکنون

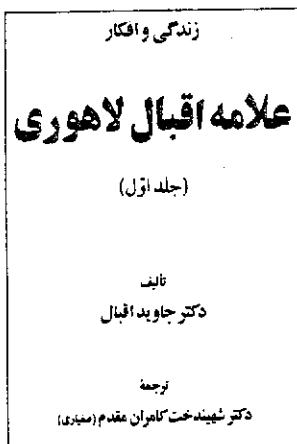
افزوده‌اند. پایان بخش کتاب فهرست‌های فنی آن است: فهرست آیات، احادیث، اشعار، قبایل و گروه‌ها، جایها، کتابها و اشخاص. «فیض قدسی» از آثار سودمند شرح حال نگاری و از بهترین آثار است که درباره زندگی علامه مجلسی و سوانح حیات آن چهره منور تاریخ تشیع به قلم آمده است.

محمدعلی مهدوی راد



زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری. دکتر جاوید اقبال. ترجمه دکتر شهیندخت کامران مقدم (چاپ دوم: تهران، شرکت به نشر [انتشارات آستان قدس رضوی] ۱۳۷۲) دو مجلد، ۹۴۹ ص. وزیری.

ای برادر من تو را از زندگی دادم نشانی
خواب را مرگ سبک دان، مرگ را خواب گران



علامه محمد اقبال لاهوری، شاعر برجسته، فیلسوف، متفکر، مصلح اجتماعی، حقوقدان، استاد دانشگاه و در یک کلام از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ معاصر جهان اسلام است.

اقبال اگرچه به زمان و مکانی خاص تعلق نداشت، اما شعر و اندیشه خود را برای

آزادی مسلمانان شبه قاره هند و اتحاد ملل اسلامی به کار برد و تا آخرین لحظات حیات از هیچ گونه کوششی در راه پیشبرد این هدف مقدس کوتاهی نکرد.

«فلسفه روحانی اقبال اگرچه مبتنی بر شالوده اسلامی است، خود اساس جدیدی است که در آن با اطلاع از علم و حکمت مغربی و قبول فواید فنون جدید، فلسفه روحانی مشرق و مخصوصاً روح تصوف، مایه معرفت حقیقی شمرده شده و از افکاری چون اندیشه‌های بلند و حکیمانه جلال الدین رومی پیروی شده است. تنها مزیتی که عقاید اقبال بر عقاید بسیاری از حکمای بزرگ در تصوف اسلامی دارد، عدم اهمال جانب سعی دنیوی و لزوم کوشش در بهره‌مندی از ترقیات مادی و تمدن عصری است که اقبال تبلیغ می‌کند و با آنکه به ظواهر تمدن مغرب زمین بی‌اعتناست، منکر فنون علمی مغرب نیست و اخذ و اقتباس از آن را لازم می‌داند.»

با آنکه نخستین گروه از مخاطبان جهانی اقبال، ما فارسی

ندانسته از آنها بهره‌گیر و بر آن بوده است که «مستدرکی» بر بحار الأنوار بپردازد و روایات آن کتابها را در مستدرکها بیاورد. بدین مناسبت محدث نوری کتابهایی را فهرست کرده است که موجودند ولی روایتی از آنها در بحار الأنوار نیامده است (ص ۱۱۴-۱۳۵). یادآور می‌شود که «ملاذ الأخیار» از جمله آثار مهم علامه مجلسی در شرح «تهذیب الأخبار» شیخ طوسی است که محدث نوری در این کتاب از آن یاد کرده و آن را ناقص تلقی کرده است (ص ۱۰۳)؛ برخی دیگر از شرح حال نگاران و محققان نیز چنین پنداشته‌اند (لؤلؤة البحرین / ۵۷، روضات الجنات، ج ۲، ص ۸۱، علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین / ۱۴۱، زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۷). کتابشناس بزرگ علامه تهرانی در ضمن شمارش شرح‌های تهذیب الأخبار، آن را نگاشته شده تا کتاب النکاح دانسته است (ج ۱۳، ص ۱۵۶)، اما در حرف «میم» به تمام بودن کتاب توجه داده و به تفصیل درباره آن سخن گفته است (ج ۲۲، ص ۱۹۱).

چنانکه می‌دانیم «ملاذ الأخیار» در شانزده مجلد و با تحقیق و تصحیح نشر یافته است. خوب بود مترجم محترم این اشتباه راه یافته در «فیض القدسی» را تصحیح می‌کردند. در فصل سوم از استادان، و مشایخ اجازه علامه مجلسی و نیز از شاگردان وی و کسانی که از او اجازه حدیث دریافتند، سخن رفته است. این یادکردها همراه است با توضیحاتی سودمند درباره آن عالمان و چگونگی جایگاه علمی و فکری آنان (ص ۱۳۷-۱۷۱). فصل چهارم ویژه گزارش زندگانی و وصف نیاکان علامه و فرزندان و نوادگان مجلسی اوگ است در دو بخش. در بخش اوگ از نیاکان علامه و نیز درباره شخصیت مجلسی اوگ سخن رفته است (۱۷۵-۱۹۶) و در بخش دوم از فرزندان و نوادگان وی و منسوبان به خاندان مجلسی (ص ۱۹۷-۲۴۰). فصل پنجم عهده‌دار گزارش اجمالی از زندگانی همسران و فرزندان علامه مجلسی است (ص ۲۴۱-۲۵۱). فصل ششم با تعیین زمان ولادت علامه مجلسی، آراء و اقوال مختلف در این باره بررسی شده است و با ذکر تاریخ دقیق وفات وی و نیز گزارش‌هایی از رؤیاهای صادقانه درباره آن بزرگوار نقد و بررسی برخی از گزارشها درباره وی، خاتمه یافته است.

آقای نبوی افزون بر سخنی کوتاه درباره چگونگی ترجمه کتاب، بحثی درازدامن درباره شخصیت محدث نوری، احوال و آثار و سوانح زندگانی وی طرح کرده‌اند. در پانوشتها مطالب منقول را به منابع آنها ارجاع داده‌اند و توضیحات سودمندی درباره رجال یادشده در متن آورده‌اند. همچنین برخی مطالب مبهم متن را توضیح داده‌اند و بدین سان بر سودمندی کتاب

شده، کتاب را امروزی تر و به خواننده در رسیدن به خواسته خود، کمک شایان کرده است.

در پایان یادآوری چند نکته ضروری به نظر می رسد:

نام فرزند اقبال، به عنوان نویسنده کتاب، در وهله نخست خواننده را به این گمان می کشاند که احوال و افکار اقبال را از قلم نزدیکترین و احیاناً موثقتین شخص خواهد خواند و طبعاً توهم می رود که مطالب کتاب، کاملاً مستند باشد؛ در حالی که دکتر جاوید اقبال در سیزده سالگی پدر خود را از دست داده و خود نیز معترف است که «نمی توانم ادعا کنم که همعصر او هستم». بنابراین او نیز مانند هر محقق دیگر به کمک شواهد و مدارک و قراین، این زندگی نامه را تهیه کرده و بالطبع ممکن است دچار لغزش و خطا نیز شده باشد. برای نمونه ر.ک: ج ۱، ص ۷۹ (نظر نهایی نویسنده درباره سال تولد اقبال، و سردرگمی و حیرتی که خواننده بدان دچار می گردد.)

دیگر آنکه به رغم ویرایش کتاب، آنچه طبع خواننده را بسیار می خلد، اغلاط بسیار و فاحش مطبعی و گاه نگارشی است که به کتاب راه یافته است؛ برای نمونه تنها چند مورد از اغلاط مهم و بخصوص مندرج در آیات شریفه را نشان می دهیم:

ص ۳۸: واطیع اولامر متکم.

ص ۵۳: سیر فلسفه مابعدالطبیعات در ایران؛ همچنین سال م؟

ص ۵۹: مستشرق آلمانی، انیمری شمل.

ص ۳۱۶: لیس کمثله شیئی.

ص ۴۲۲: واعتصموا بحبل الله جمیعاً و

محمدرضا موحدی



فرهنگ تاریخی-سیاسی ایران و خاورمیانه؛ غلامرضا علی بابائی. چاپ اول: تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴. ج ۳، ۹۴۶+۱۰۲۶ ص، وزیری. تصویر، سند، نقشه.

کتاب حاضر با عنوان اصلی فرهنگ تاریخی-سیاسی ایران و خاورمیانه، مشتمل است بر واژه ها و اسناد سیاسی (جلد اول و دوم) و شرح حال رجال سیاسی، احزاب و گروهها (جلد سوم) و جغرافیای طبیعی و سیاسی (جلد چهارم) ایران و خاورمیانه. تنظیم کتاب مانند همه کتابهای فرهنگ به صورت الفبایی

فرهنگ
تاریخی-سیاسی
ایران و خاورمیانه
واژه ها و اسناد سیاسی
جلد اول
تألیف
غلامرضا علی بابائی

زبانان هستیم، متأسفانه هنوز چندان عظمت و اوج اندیشه و آثار این بزرگمرد [که به تعبیر مقام معظم رهبری-مدظله العالی-باید او را به معنای حقیقی کلمه «ستاره بلند شرق» بنامیم] در کشور ما شناخته نشده و مورد بررسی و کنکاش قرار نگرفته است. برخی از ارزنده ترین آثاری که تاکنون از اقبال یا درباره او، در دسترس خوانندگان ایرانی قرار داشته، عبارتند از: احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام؛ سیر فلسفه در ایران، ترجمه آریانپور؛ کلیات اشعار فارسی، به کوشش احمد سروش؛ دیدن دگرآموز و شنیدن دگرآموز، محمدعلی اسلامی ندوشن؛ سرود اقبال، فخرالدین حجازی. اسرار خودی و رموز بیخودی اقبال، مرحوم مشایخ فریدنی؛ ما و اقبال، مرحوم دکتر علی شریعتی؛ ایران از دیدگاه اقبال، عبدالرفیع حقیقت؛ سرود اسلامی اقبال، سید محمدعلی صغیر؛ مولوی عصر، دکتر عبدالحمید عرفانی؛ داتای واز، دکتر احمد احمدی بیرجندی؛ اقبال مفسر و شاعر اسلام، محمدتقی مقتدری؛ اندیشه های اقبال لاهوری، مرحوم غلامرضا سعیدی، به کوشش و مقدمه سید هادی خسروشاهی (این معرفی اجمالی نیز، ریزه ای از خوان گسترده بر دیباچه کتاب اخیر است.)

از مفصلترین کارهایی که سالها پیش در این زمینه عرضه شد، کتاب «جاویدان اقبال» بود که توسط فرزند اقبال، یعنی دکتر جاوید اقبال به رشته تحریر درآمده است. ترجمه این اثر به قلم روان دکتر شهیندخت کامران مقدم (صفیاری) نخست در چهار مجلد و توسط آکادمی اقبال در پاکستان، چاپ و منتشر گردید و اینک پس از گذشت سالها، با حروفچینی جدید و صفحه پردازی آراسته (آن گونه که طبع و چشم ایرانی می پسندد) به بازار کتاب عرضه شده است.

این کتاب در شکل جدید خود، در دو مجلد و در قالب بیست و یک فصل فراهم آمده است. بدین ترتیب که پس از مقدمه مترجم، پیشگفتار مؤلف را در باب انگیزه نگارش این کتاب می خوانیم و سپس فصلهای مختلف کتاب را با این عناوین پی می گیریم: سلسله نسب، خانواده در سیالکوت، تولد اقبال، ابتدای کودکی و نوجوانی، کالج دولتی لاهور، تدریس و تحقیق در اروپا، در تلاش معاش، ماجراهای زندگی خانوادگی، رشد فکری، شاهکار خلاقه اقبال (اسرار خودی)، جنگ قلمی، خانه نشینی، درگیری هندوان و مسلمانان، کشمکش در میدان سیاست، سفر به جنوب هند، تصور تشکیل کشور اسلامی، کنفرانسهای میزگرد، افغانستان، بیماری و واپسین روزهای حیات.

فهرست اعلامی که در انتهای جلد دوم کتاب ترتیب داده

است و در لابلای کتاب تصاویر و اسناد و نقشه‌های متعددی آورده شده است. منابع کتاب در پایان آمده و در دیباچه، باختصار از چگونگی تهیه کتاب سخن رفته است.

جلد اول و دوم کتاب دربردارنده‌ی واژه‌ها و اسناد سیاسی ایران و خاورمیانه است. در آغاز «واژگان انقلاب اسلامی ایران» آمده که مشتمل بر بیست و چهار مدخل یا واژه است. برخی از واژه‌های این بخش عبارتند از: اشغال لانه جاسوسی، انقلاب اسلامی ایران، بست و بست نشینی، خبرنگاران رهبری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شورای سلطنت، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی. با تأملی در این واژگان پیداست که بسیاری واژه‌ها و اصطلاحاتی وجود دارد که در این بخش نیامده است؛ مثلاً با اینکه از «جهاد سازندگی» سخن رفته، اما مدخل «کمیتة امداد امام خمینی» از قلم افتاده و از آن سخن نرفته است. یا با اینکه از «قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲» سخن گفته است، اما مدخل «دهه فجر» که برگرفته از قرآن نیز هست، به قلم نیامده و از آن سخن گفته نشده است. مضافاً اینکه مدخل «بست و بست نشینی» مربوط به انقلاب اسلامی ایران نیست.

پس از آن به واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی ایران و خاورمیانه پرداخته شده و بیشترین حجم کتاب به این مهم اختصاص داده شده است. برخی از مدخل‌های این بخش عبارتند از: اجلاس سران عرب، اسرائیل، اسلام، انقلاب عراق، پهلوی، سازمان آزادی بخش فلسطین، سوم شهریور ۱۳۲۰، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، میثاق ملی لبنان، یوم القدس و یهودیه. این بخش علاوه بر اینکه کاستیهایی دارد، برخی از مدخل‌های آن سردستی نوشته شده و با وجود منابع متعدد، از رجوع به آنها تن زده شده است؛ مثلاً در ذیل مدخل «جنگ ایران عراق» (ص ۱۸۴-۱۸۵) هیچ اشاره‌ای به تاریخ پایان جنگ و قطعنامه ۵۹۸ و... نشده و گویا (با توجه به سه سطر آخر این مدخل) این نوشته در هنگام جنگ نوشته شده است! همچنین در ذیل مدخل «اسلام» (ص ۴۴) آمده است که در قرآن مجید این واژه به معنی «مطلق دین» هم آمده است!

جلد سوم این فرهنگ شامل شرح حال رجال سیاسی، احزاب و گروهها در ایران و خاورمیانه است. نامهای برخی از رجال سیاسی - که شرح حالشان به اجمال یا تفصیل آمده - عبارت است از: آتاتورک، آخوند خراسانی، احمدشاه قاجار، سید جمال‌الدین اسدآبادی، امیرکبیر، مهدی بازرگان، محمدرضا پهلوی، صدام حسین، محمد خیابانی، امام خمینی، علی شریعتی، جان اف کندی، خلیل ملکی، محمد حسنین هیکل. پایان بخش این جلد شرح فعالیت‌های «احزاب و گروههای

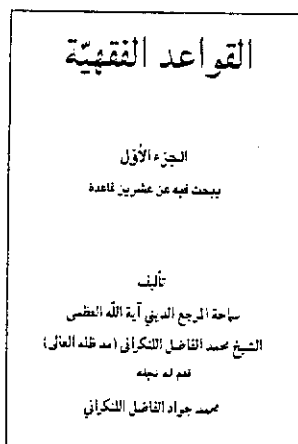
سیاسی» و «کمونیسم و احزاب کمونیستی در خاورمیانه» است. چهارمین جلد فرهنگ حاضر متضمن توصیف جغرافیای طبیعی و سیاسی ایران و خاورمیانه است و برخی از مدخل‌های آن عبارتند از: اردن، اورشلیم، تهران، سوریه، عراق، کویت، مصر، نوار غزه. در پایان دو پیوست آورده شده است: ۱. حمله نظامی عراق به کویت، ۲. اسناد تاریخی و سیاسی خاورمیانه.

همراه کتاب، اسناد، تصاویر، نامه‌ها و نقشه‌های متعددی آمده که بر ارزش کتاب افزوده است. گفتن ندارد که این فرهنگ به آسانی فراهم نیامده و نویسنده برای آن رنج فراوان برده و اثری خواندنی و قابل مراجعه فراهم آورده است. ضمن دست‌مریزاد گویی به مؤلف محترم و ناشر سختکوش - که تقدیر و نقد سرمایه‌خویش را در کار این فرهنگ کردند و رشد فرهنگ سیاسی ایران و خاورمیانه را مطمح نظر خود قرار دادند - امید است در چاپ بعدی کتاب کاستیها و اشکالات کتاب زوده شود.

عبدالمحمد نبوی



القواعد الفقهيّة، آية الله حاج شيخ
محمد فاضل لنكراني، ج ۱،
چاپ اول، مطبعه مهر قم، محرم
۱۴۱۶ ق، ۵۵۰ ص.



دانش پراچ فقه در اسلام همچون اقیانوس بی کرانه‌ای است که در طول سالیان دراز، صیادان خبره میدان فقاہت از زرفای آن گورهای گرانبهای

را صید و به بازار دانش عرضه داشته‌اند. علم فقه بر پایه شاخصهای ویژه به محورها و شاخه‌های چندی تقسیم شده که یکی از آنها «قواعد فقهیه» است. قواعد فقهیه شاخه مستقلی از فقه بوده و عبارت از مجموعه موازین و معیارهای کلی فقهی است که در قلمرو و بخشی از فقه و یا همه آن برای فقیه کاربردی عملی و راهنماگونه دارد؛ مانند قاعده لاضرر، ید مالکیت و امثال اینها. در واقع قواعد فقهیه به مثابه یکی از ابزارهای فقاہت است و مجتهدانی که قصد استنباط احکام و افتاء داشته باشند، بدون آگاهی از این قواعد و ریزه‌کاریهای آن قادر به استنباط مسائل فقهی نخواهند بود. از این رو از دیرزمان پیشگامان فقه امامیه بر اهمیت و ارزش قواعد فقهیه پای فشرده و در این زمینه تصنیفات و تألیفات ارزشمندی را پدید آورده‌اند.

امام ابو عبدالله محمد بن مکی معروف به «شهید اول»

این حال هیچ کدام از آنها - از القواعد و القوائد شهید اول گرفته تا عناوین میرفتاح و کتاب مفصل مرحوم بجنوردی - به رغم محاسن فراوان، عاری از برخی کاستیها و ضعفها نیستند. از این رو هر چه بیشتر در این زمینه پژوهش شود و تألیفات جدیدتر به وجود آید، بر غنای آن خواهد افزود.

در این اواخر با چاپ و انتشار جلد اول کتاب «القواعد الفقهیه» تألیف استاد گرانقدر حضرت آیت الله فاضل لنکرانی یکی از مراجع و فقهای برجسته حوزه علمیه قم در واقع گام دیگری برای بسط و گسترش هر چه بیشتر این شاخه از معارف فقهی برداشته شد. این کتاب آخرین کتاب تألیف و تحقیق جامعی است که در این زمینه انتشار یافته است. کتاب یاد شده دارای مقدمه ای مبسوط است و متن آن که در بردارنده بررسی تفصیلی بیست قاعده از قواعد فقهیه، شایسته امعان نظر می باشد. مقدمه آن به قلم فرزند و شاگرد محترم مؤلف آقای محمد جواد فاضل نگارش یافته است و شامل بحثهای مقدماتی و تاریخی مربوط به قواعد فقهیه نگاری در میان فقهای اسلام است. در این مقدمه راجع به تعریف قواعد فقهیه، فرق میان قاعده فقهی و ضابطه فقهی و نیز قاعده فقهی و قاعده اصولی، تقسیمات قواعد فقهیه و منابع و مصادر آن و برخی مسائل دیگر گفتگو شده است.

کتابهای پیشین قواعد فقهیه فاقد این قبیل مباحث پیشیناز بوده اند.

قواعدی که در متن کتاب به گونه ای گسترده از آنها بحث و گفتگو شده، عبارتند از این قواعد:

قاعده عدم ضمان امین مگر در صورت تعدی و تفریط، قاعده اتلاف، قاعده اقرار، قاعده ید، قاعده الزام، قاعده «من ملک شیئاً ملک الأقرار به»، قاعده «المغرور یرجع لمن غره»، قاعده نفی سبیل، قاعده جب، قاعده احسان، قاعده اشتراك، قاعده اشتراك کفار با مؤمنین در تکلیف، قاعده عدم شرطیت بلوغ در احکام وضعیه، مشروعیت عبادت کودک و عدم آن، قاعده امارت ید، قاعده قرعه، قاعده حرمت اعانه بر اثم، قاعده حجیت بیته، قاعده حجیت بازار (سوق) مسلمین و قاعده اخذ اجرت بر واجب.

باید گفت کتاب در نوع خود جالب و دارای نگارشی روان و خوشخوان است. از نظر سبک نگارش رویه واحدی بر آن حاکم است، مثلاً بدین صورت که اول از مدرک و مستند هر قاعده بحث شده و سپس از مفاد آن و بالاخره از موارد تطبیق و مصادیق هر قاعده گفتگو شده است و این روال در مقام بحث از همه قواعد رعایت شده است. مؤلف دانشمند کتاب در لابلای

- مستشهد در سال ۷۸۶ق - یکی از نخستین قواعدنگاران فقه اهل بیت است. او با نگارش کتاب «القواعد والقوائد» مجموعاً ۴۶۰ قاعده اصیل فقهی و یا قواعد اصولی و ادبی دخیل در استنباط مسائل فقهی را برای نخستین بار بدین گستردگی در تألیف مستقل و جداگانه ای گرد آورده و از این رهگذر علاقه مندان به پژوهش در فقه امامیه رایاری نموده است. (ر. ک: القواعد والقوائد، جلد ۲، افست منشورات مکتبه المفید، قم، با تحقیق دکتر سید عبدالهادی حکیم).

سپس کفعمی به فشرده سازی کتاب شهید اول پرداخت و مقداد بن عبدالله سیوری نیز به بازنگری و تهذیب و تنظیم مجدد آن همت گماشت و کتاب خود را «نضد القواعد الفقهیه» نامید. (ر. ک: الأذریعة الی تصانیف الشیعه ج ۱۷/۱۹۷).

پس از این مرحله است که قواعدنگاری فقهی در میان علمای شیعه رونق بیشتری گرفت و بالنده تر گردید و در اوایل عصر قاجاریه و اندکی قبل از آن که مکتب فقهی وحید بهبهانی و شاگردان ممتاز او، آثار و ثمرات عملی خود را آشکار می ساخت، علم قواعد فقهیه نیز در کنار شاخه ها و مباحث فقهی از گستردگی و عمق بیشتری برخوردار گردید و در این باره آثار بیشتری نگارش یافت. کتابهای پربهایی مانند مشارق الاحکام ملامهدی نراقی و عوائد الايام ملا احمد نراقی و عناوین میرفتاح حسینی مراعی از یادگارهای این دوره در زمینه قواعد فقهیه هستند. در این میان تک نگاری و ضمنی نگاریهای متعددی نیز در زمینه قواعد فقهیه به وجود آمد؛ مانند رساله های مربوط به قاعده لاضرر، ید، لاتعداد و ضمنی نگاریهایی مانند خزان ملا آقا فاضل دریندی و غیره که هر یک در جای خود دارای اهمیت هستند.

در میان متأخران نیز سید محمد آل بحر العلوم در کتاب بلغة الفقیه از ضمنی نگاران محسوب می شوند و از معاصرین در گذشته، مرحوم سید میرزا حسین موسوی بجنوردی از مفصل نگاران در میان مؤلفان قواعد فقهیه به شمار می رود که کتاب القواعد الفقهیه خود را در هفت مجلد تدوین کرده است. در میان مؤلفان یاد شده اثر میرفتاح مراعی به نام «عناوین» از عمق و برجستگی خاصی برخوردار است. او کلیه قواعد فقه شیعه را در چهار محور دسته بندی کرده و مورد بحث قرار داده است. آن چهار محور عبارتند از:

- اول - قواعد مشترك در همه ابواب فقه.
 - دوم - قواعد ویژه مباحث عبادات فقه.
 - سوم - قواعد مربوط به مباحث معاملات در فقه.
 - چهارم - قواعد مربوط به مباحث ولایات و سیاسات در فقه.
- البته، همه کتب یاد شده دارای اهمیت مخصوصند، ولی با

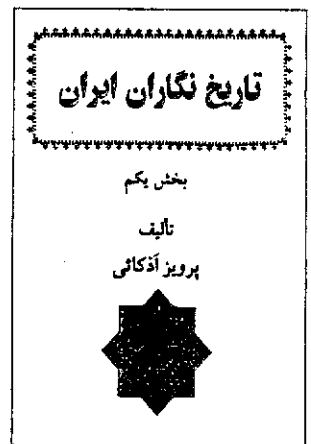
مباحث آن، نکته‌سنجی‌های علمی و روایی فراوان دارد. یکی از امتیازات عمده آن بیان تفصیلی موارد تطبیق هر قاعده و ذکر مصادیق ممکن و احتمالی آن در خارج است که گاه قواعد را به مصادیق مستحدثه آن نیز تطبیق داده‌اند؛ مانند تطبیق قاعده احسان با مسأله سزارین در عصر حاضر (صفحه ۲۹۱) که از قاعده جواز فقهی آن را استنباط کرده‌اند؛ هر چند که ناخواسته منجر بر مرگ مادر و یا فرزند او شود.

در هر حال، کتاب القواعد الفقهیه نگاشته ارزشمندی است که هم برای مبتدیان در فقه و هم برای متبحران و متخصصان در آن کارآمد است. به امید انتشار مجلدات بعدی آن.

ابوالفضل شکوری



تاریخ نگاران ایران، بخش یکم.
تألیف پرویز اذکائی. بنیاد موقوفات
انشار، ۱۳۷۳، ۴۵۷ ص.



دکتر پرویز اذکائی از محققان کمیابی است که آشنایی عمیقش با منابع قدیم و تسلطش بر روش کار و تحلیل و تفسیر نوین و همچنین پژوهشهای جدید خودی و

بیگانه، در موضوعات تاریخی و فرهنگی، به کارهای سالهای اخیرش، ویژگی کم نظیری می‌بخشد. حسن ترتیب و ایجاز در بیان، احاطه بر گوشه و کنار موضوع و قرار دادن آن در قاب تاریخیش مخصوصاً برای خواننده‌ای که قدری با مطلب آشنا باشد؛ جالب و جذاب است؛ هر چند ممکن است آدمهای آسان‌پسند را خوش نیاید. از همین لحاظ بود که دکتر غلامحسین صدیقی دانشمند و پژوهشگر نامی در مقدمه فرمائروایان گمنام حاصل کار و روش کار آقای اذکائی را ستوده است. (رک: مقدمه تاریخ نگاران ایران، یادداشت ناشر، و نیز مقدمه فرمائروایان گمنام، انتشارات موقوفات انشار، ۱۳۶۷)

به هر حال کتاب تاریخ نگاران ایران که در این بخش مورخان همدان را مورد بحث قرار داده، محدثان و مورخان همدانی المولد یا همدانی المسکن همچون ابن فقیه (ص ۱۳۵-۱۳۸) ابوعلی کاتب (ص ۱۴۱-۱۷۶) حافظ کوملاذی همدانی (ص ۱۷۷-۱۸۴) خاندان شیرویه (ص ۱۸۵-۲۰۵) ادیب اپیوردی (ص ۲۰۹-۲۱۴) ابن همدانی (ص ۲۱۵-۲۲۶) ابن شادی (ص ۲۲۷-۲۳۸) نجم‌الدین قمی (ص ۲۵۹-۲۶۳) ابوبکر

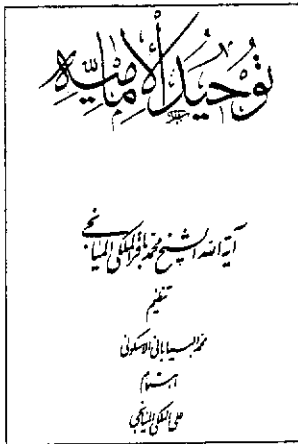
راوندی (ص ۲۶۵-۲۷۰) ... را معرفی می‌نماید و در هر فصل سخنان تازه و مطالب نویافته دارد اما یکی از بهترین مقاله‌های کتاب درباره‌ی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مورخ دانشمند و وزیر نیکوکار و مصلح مبتکر و نامدار عصر ایلخانی است که آقای اذکائی در شرح احوال و بیان مآثر و آثار او سنگ تمام گذاشته و حق این مرد بزرگ را (که از جمله برجسته‌ترین سیاسیون قرون و اعصار و همدریف یحیی برمکی و نظام‌الملک و بزرگمهر و امیرکبیر به شمار می‌آید) نیکو گزارده است (ص ۳۰۵-۳۷۶).

به دنبال آن راجع به حافظ ابرو (ص ۳۷۷-۳۸۳) و سپس دو اثر تاریخی مهم (ص ۳۸۵-۳۸۸) بحث می‌شود، آنگاه از نویسندگان دیگر که هر یک به وجهی در تاریخ همدان قلم زده‌اند، یاد کرده است. این نکته را هم بیفزاییم که خود مقوله تاریخهای محلی مبحث مستقلی در تاریخنگاری ایران است و به قول دکتر صدیق برای تحقیق در تاریخ عمومی ایران بسیار سودمند است. باید منتظر بخش دیگر این کتاب بود.

ضمن آرزوی توفیق برای مؤلف سختکوش و ناشر محترم توضیح یک نکته ضروری به نظر آمد.

از جمله کارهای مهم خواجه رشیدالدین فضل‌الله ایجاد یک مؤسسه بزرگ عام‌المنفعه فرهنگی و خیریه در تبریز بوده به نام ریح رشیدی که وقفنامه آن خود یک کتاب است. این مؤسسه شامل کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، مسکن طلاب و نیز اوقاف جاریه‌ای بوده که هزینه آن را تأمین نماید و مؤلف با توجه به منابع آن را توضیح داده است (ص ۳۳۵-۳۴۶) حال سؤال این است که آیا این یک اقدام خیرخواهانه شخصی از سوی یک دانشمند ثروتمند و صاحب‌نفس بوده یا اینکه یک اقدام برنامه‌دار درازمدت با یک هدف دوربرد و آینده‌نگرانه؟

پاسخ این است که خواجه رشید (ص ۶۴۵-۷۱۸) از خاندانی علمی است که پدر و عمویش و همچنین جدش از دوستان و همفکران و اطرافیان خواجه نصیرالدین طوسی بوده‌اند. جد خواجه رشید همراه خواجه نصیر در قلعه الموت بوده که در ۶۵۴ق از قلعه فرود آمدند و تسلیم هولاکو شدند. خواجه نصیر توانست به دست هولاکو اهداف بزرگ اسلامی و ایرانی خود را اجرا نماید. خانواده رشیدالدین - و شخص او - نیز از کسانی بودند که اعتقاد داشتند نیروی مغول را باید مهار کرد و در جهت سازندگی به کار برد. فی الواقع نظر متفکران دوربین و ژرف‌نگر ایرانی بر آن بود که از بین بردن مغولان با اسلامی و ایرانی کردن آنان امکان‌پذیر است. از طرف دیگر خواجه نصیر و یارانش (من جمله خواجه رشید که از شاگردان مکتب فکری اوست) برای



توحید الامامیه، آیت الله شیخ محمدباقر ملکی میانجی، چاپ اول (تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵)، ۲۴۰ ص، وزیری.

در قرآن کریم و روایات مأثور از اهل بیت (ع) بر موضوعات اعتقادی و چگونگی تبیین و

تفسیر معارف الهی تأکیدی بلیغ شده است. در عرضه حقایق هستی در آثار یادشده معارف بلند و ارجمندی نهفته است. «توحید الامامیه» گامی است در جهت برکشیدن این حقایق و نمایاندن معارف مرتبط با خداشناسی و مسائل و مباحث آن.

مؤلف از عالمان، فقیهان و استادان مکتب معارفی خراسان است؛ و از جمله مفسران و شارحان مکتب تفکیک (برای آشنایی با چگونگی شیوه معارفی خراسان که به مکتب تفکیک نامبردار شده است رک: مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی، ضمیمه تاریخ و فرهنگ معاصر، ناشر مرکز بررسیهای اسلامی) از این رو این کتاب را می توان از جمله آثار نشانگر شیوه بحث و تحلیل آن مکتب از مباحث خداشناسی تلقی کرد.

کتاب در شانزده بخش تدوین شده است. بخش اول با عنوان «بحوث تمهیدی» در ذیل دوازده عنوان به معانی عقل، علم در دیدگاههای مختلف، حجیت عقل و جایگاه رفیع آن در معارف اسلامی، حسن و قبح عقلی، حوزه کاربرد عقل، تعارض عقل و نقل و... پرداخته شده است. این بخش را می توان پایه و اساس بخشهای دیگر کتاب دانست (ص ۱۳-۷۶).

در بخش دوم از شناخت خداوند از دیدگاه وحی سخن رفته است. در این بخش بر این نکته تأکید شده است که در ادیان توحیدی شناخت خداوند امر مجهولی نیست که نیازمند کشف و اثبات باشد، بلکه در این نگاه شناخت خداوند فطری است و فطرت معرفتی است که در قلب و جان انسان به ودیعت نهاده شده و گویای کوتاه بودن دست بشر از شناخت حقیقی خداوند است. به دیگر سخن این معرفت صنع و فعل خداوند است و نه فعل انسان؛ بدین سان فطرت نوعی معرفت و شناخت خداوند است که نمی توان آن را به معنای عقیده، گرایش، و یا غریزه گرفت و... (ص ۷۷-۱۱۸).

احیای فرهنگ که به دست مغول نود درصد آن نابود شده بود، باید فکری می کردند. این است که خواجه نصیر و همفکرانش یک برنامه درازمدت حساب شده در چهار عنوان مهم تنظیم و به اجرا گذاشتند:

الف- گردآوری کتب و وسایل علمی و اجداث کتابخانه ها و رصدخانه ها و بیمارستانها و مدارس و مراکز تحقیق. از جمله مهمترین این اقدامات احداث رصدخانه مراغه و کتابخانه مراغه زیر نظر خواجه نصیر و نیز در نسل بعد احداث ربیع رشیدی (شامل مدرسه، کتابخانه، بیمارستان...) بوده است.

اقدامات رشیدالدین به وسیله فرزندش غیاث الدین دنبال شد. ب- گزینش زبده ترین و برجسته ترین استعدادها و تربیت آنها در کوتاه مدت به صورت علامه های ذوفنون و عالمان جامع که بتواند هر یک حوزه ای تأسیس و تمام علوم عقلی و نقلی را تدریس کنند. خواجه نصیر و قطب شیرازی و علامه حلّی و رشیدالدین فضل الله... نمونه هایی از این دانشمندان جامع الاطراف هستند. توجه داشته باشید که گرچه ما امروز روی تعمیم درس و بحث تأکید داریم اما در شرایط حاد آن زمان و لزوم نجات دادن بقیه السیف علم و ادب از زیر سم ستور مغولان وحشی، نخبه پروری و- به اصطلاح امروز- پدید آوردن یک الیت فرهنگی اقدام دقیقاً درستی بوده است.

ج- درپیش گرفتن روشهای تشویقی برای ترجیح مقطعی و موضعی علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی (عقلیات) بر علوم ادبی و تاریخی و شرعی (نقلیات). چنانکه آورده اند در مدارس تحت نظر خواجه نصیر به طلبه علوم دینی ماهی یک دینار و به طلبه علوم طبیعی و ریاضی و پزشکی ماهی دو دینار و به طلبه فلسفه ماهی سه دینار شهریه داده می شد. خواجه نصیر می دانست که علوم دینی بانی و مشوق دارد، اما بودجه دولتی علمی که از چنگ عوامل هولاکو بیرون کشیده می شود باید صرف تربیت حکیمانی شود که بتوانند برنامه احیای فرهنگی او را ادامه دهند.

در یک شوخی مشهور که بین خواجه نصیر طوسی و قطب شیرازی با حضور هولاکو صورت گرفته، قطب شیرازی به خواجه نصیر طوسی می گوید اگر تو هم کشته شوی به رصدخانه لطمه ای نخواهد خورد و کار ادامه خواهد یافت! بدین گونه آن متفکران بزرگ پایه ای نهاد بودند که هنوز هم در حوزه های علمیه ما اثر روش تدریس و تألیف آنها باقی است و قائم به شخص نبوده، بلکه برنامه پیشرو و سازنده ای بوده که هنوز کار می کند. خواجه رشید یکی از افراد شاخص ادامه دهنده آن برنامه بوده است.

علیرضا ذکاوتی فراگزولو



تحلیلی است از مباحث خداشناسی و مسائل مرتبط با آن از دیدگاه مشربی خاص که بر عرضه ناب و سره معارف اسلامی بر پایه آموزه‌های ثقلین تأکید می‌ورزد و می‌کوشد این همه را از آمیزه آموزه‌های معارف بشری تفکیک کند؛ از این رو مطالعه آن برای بررسی جستجوگران مشربها و مسلکهای فکری سودمند تواند بود.

علیمحمد علوی



تاریخ فلسفه در اسلام، جلد چهارم، م.م. شریف (گروهی از مترجمان). مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۰، ۲۸۳ ص.

تاریخ فلسفه در اسلام

م.م. شریف

(گروهی از مترجمان)

مرکز نشر دانشگاهی تهران

۱۳۷۰

تاریخ فلسفه اسلامی م.م. شریف که مرکز نشر دانشگاهی ترجمه و انتشار آن را برعهده داشته است، به خوشخوانی و آسان‌یاب بودن مطلب ممتاز است، بدین معنا که هر خواننده متوسط الحال نیز می‌تواند از آن بهره‌گیرد در عین آنکه برای خواننده متخصص نیز ملال‌آور نیست. پیشتر سه مجلد از این کتاب که نحله‌های فکری مهم عالم اسلام و نیز وجوه تمدنی آن را می‌نمایاند منتشر گردیده بود؛ اینک جلد چهارم که نوزائی فکری در عالم اسلام طی قرون نوزدهم و بیستم میلادی را بررسی می‌نماید، در دست ماست. ناشر در مقدمه قید کرده است که دو فصل یکی راجع به ایران و یکی راجع به ترکیه از این کتاب حذف گردیده، با این استدلال که هرگاه که دو فصل ترجمه می‌شد بایست جوابیه و ردیه‌ای هم برای آن تهیه می‌گردید، لذا از هر دو صرف نظر شده است. ممکن است خواننده بگوید که اصولاً شأن یک کتاب فلسفی همین بحث و نقد و ایرادهاست و چه خوب بود که ناشر خواننده را دستکم نمی‌گرفت و اگر خواننده را در سطحی نمی‌داند که شخصاً متوجه عیب و نقص مطلب متن شود، باری می‌شد پس از ترجمه عین مطلب، جواب او را هم می‌دادند تا خواننده کتاب تاریخ فلسفه خود قضاوت کند.

گذشته از این نکته مهم، ترجمه خوشخوان و روان است و تحولات فکری مهم دنیای اسلام را هم بین عربها و هم آفریقایها و غیره بررسی می‌کند. جالب اینکه مقاله‌ای تحت عنوان رنسانس فلسفی در ایران به بررسی افکار

در بخش سوم از موافقی بحث شده است که خداوند خود را در آن موافق بر همگان شناسانده است. وجود انسان در عوالم پیشین، و دریافت معرفت خداوند در عالم ارواح و عالم طینت و عالم ذر، از جمله بحثهایی است که در این بخش آمده است، با نقد و بررسی دیدگاههای منکران وجود انسان در عوالم پیشین (ص ۱۱۹-۱۵۶). بخش چهارم ویژه شناساندن راههای تذکر و یادآوری معرفت فطری است. به دیگر سخن راههای بیدار ساختن انسان و توجه دادن او به «میشاق فطرت» و «فراموش شده‌های از نعمت الهی». در این بخش از درنگریستن در آینه خلقت و تدبیر در آیات تکوینی و سیر در آفاق و انفس، بریدن از تعلقات مادی ذکر، عبادت، دعا و ... بعنوان راههای تذکر و یادآوری و رسیدن به معرفت فطری یاد شده است (ص ۱۵۷-۱۹۲). در بخش پنجم سخن از توحید است و راههای اثبات توحید و نقد دیدگاهها و شیوه‌های فلسفی و عرفانی در این باره و در ادامه آن در بخش ششم و هفتم از اسماء و صفات الهی بحث شده، و روایات نهی از تفکر در ذات الهی گزارش و تبیین شده است.

در بخش هشتم از «جدال» سخن رفته است و از «موعظه حسنه» بحث شده است. آنگاه روایاتی در آداب مناظره و چگونگی جدال گزارش گردیده است (ص ۲۴۷-۲۵۳).

در بخش نهم تا پایان بخش سیزدهم، علم الهی، کتاب مبین، کتاب مکنون، عرش و کرسی، مشیت و اراده، قضا و قدر و قدرت الهی به تفصیل بحث شده و ضمن تحلیل و تفسیر موضوعات یادشده، در پرتو آیات و روایات دیدگاههای برخی از فیلسوفان و عارفان بررسی شده است.

بخش چهاردهم ویژه بحث از حدوث حقیقی عالم است و تنافی آن با حدوث ذاتی (ص ۳۳۵-۳۴۶).

بخش پانزدهم بحثی درازدامن درباره بداء و در دو قسمت، بداء در قرآن و بداء در روایات. این بخش را می‌توان تفسیری موضوعی در این زمینه با نگرشی یادشده دانست. تنظیم و تفسیر آیات و روایات در این باب کسارآمد و خواندنی است (ص ۳۴۹-۴۰۲).

بخش شانزدهم که بخش پایانی کتاب است به جبر و تفویض پرداخته و در ضمن آن معانی جبر، تفویض روشن گشته و دیدگاه شیعه (امر بین الامرین)، تبیین شده است. روایاتی که بر حذر داشته‌اند از درنگریستن در «قدر» و مصداق «قدریه» طردشده در روایات و نقد و بررسی دیدگاههای مختلف در این زمینه، از جمله مباحث این فصل است. چنانکه در آغاز آوردیم این کتاب بحث و بررسی و

خنج

گذرگاه باستانی لارستان

محمدباقر وثوقی

به همت شهرداری خنج

تابستان ۱۳۷۴

خنج؛ نیشابوری کوچک، خنج، گذرگاه باستانی لارستان، محمدباقر وثوقی، نشر خرم، چاپ اول، ۱۸۸ ص رقمی، تابستان ۷۴

خنج، یکی از شش بخش شهرستان لارستان است که نمودگاه سرزمینی است با تاریخی به بلندای همت

مردمانش. خنج، آن اندازه دینه‌های کهن را در دل خود دارد تا بتواند، تاریخنگاری تلاشگر را وادارد که زوایای تاریک آن را کندوکاو کند.

خنج، گذرگاه باستانی لارستان، نوشته محمدباقر وثوقی در پی چنین احساسی، نگاشته شده است. کتاب از چهار فصل که سیری منطقی را دنبال می‌کند، شکل یافته است.

فصل اوّل: بررسی اوضاع خنج، از دیرباز تا عصر صفویه

نویسنده در این فصل سعی دارد از قدیمی‌ترین متونی که نام دیگر دیس شده خنج را در خود جای داده است؛ آغاز کند. «فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه»؛ از محمود بن عثمان، قدیمی‌ترین کتابی است که نام این شهر را «هنگ»؛ Hong ضبط کرده است.

«نگاهی به اوضاع اجتماعی خنج، پیش از اسلام» بخش نخست فصل اوّل را تشکیل می‌دهد. نویسنده باورمند است که نبود نشانه‌های تاریخی در منابع، باعث شده است که اطلاع ما از خنج بسیار کم باشد. با این حال «کاریان»؛ آتشکده معروف «آذر فرنبخ» (یکی از سه معبد مقدس زردشتیها) می‌تواند راهنمای خوبی برای سیر تحول تاریخی خنج باشد. نویسنده مجهول حدود العالم، می‌نویسد: «کاریان، شهرکی است؛ اندروی حصار است، صعب و محکم و اندروی آتشکده ای است که آن را بزرگ دارند.»

همین آتشکده در سال ۲۹ هـ. ق توسط هرم بن حیان و عبدالله بن عامر کریز، به تصرف درمی‌آید. نویسنده با استفاده از همین خبر که فتوح البلدان بلاذری آن را ذکر کرده است، چگونگی ورود مسلمانان را بدین منطقه ردیابی می‌کند و با استنادهای علمی از متون تاریخی زوایای تاریک را روشن می‌سازد. لشکرکشی «سید عقیف الدین زندوی الموسوی الحسینی» معروف به شاه زند و (از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام) طی قرن چهارم و پنجم، باعث حاکمیت مطلق

حاج ملاهادی سبزواری اختصاص داده شده. ولی نویسنده محترم (دکتر نصر) در این مقاله گویا توجه به معنای رنسانس فرموده اند؛ آیا اندیشه حاج ملاهادی کدام نشان از نوآیین بودن و نوزائی را در خود دارد؟ اگر فی المثل تاریخ تألیف کتابهای حاج ملاهادی را چند قرن عقبتر بگذارند، آیا هیچ چیز تغییر نمی‌کند؟ معروف است که آن مرحوم روی قاعده ابصار، عکاسی را ممکن نمی‌دانست و هنگامی که عکسش را گرفتند و به خودش نشان دادند، فرمود این با قواعد ما نمی‌سازد و شگفتزده شد.

اشتباه نشود ما منکر مقام عالی عرفانی و پارسایی و دانش وسیع حاج ملاهادی سبزواری نیستیم و نیز منکر این نیستیم که آن مرحوم حکمت قدیم را با حسن سلیقه تدوین کرده، به طوری که پس از او منظومه، کتاب درسی حوزه‌ها شده و هنوز هم هست. اما اطلاق رنسانس فلسفی را به فلسفه و عرفان به روایت سبزواری، دقیق و یا درست نمی‌دانیم.

آنچنان که گویند و بعضی دیگر از مستشرقان اشاره کرده اند، در اواخر قاجاریه - شاید همزمان با شهرت تدریس و تألیف حاجی سبزواری - در حوزه‌های عقلی ایران تمایل پیدا شده بود که از افکار غربیان باخبر شوند. یک ملای یهودی همدانی در همان زمانها گفتار درباره روش به کار بردن عقل دکارت را ترجمه کرده، و قدری دیرتر امثال آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و میرزا ملکم خان بعضی مقالات حکمت غربی را ترجمه یا اقتباس کرده اند. در همان زمانها یک تمایل ناسیونالیستی بازیافت گذشته (احیای زبان فارسی و متأثر ایرانی) نیز پدید آمد که شاید با انجمن های پارسیان هند و نیز مستشرقان بی ارتباط نبود. در اواخر عهد ناصرالدین شاه انتشار کتاب در ایران نیز اوج و رونق بی سابقه ای یافت و حتی تجدّد و پیشرفتی در شیوه تألیف نیز پیدا شد؛ (نمونه: نامه دانشوران ناصری) که متأثر از کتابهای چاپ شده در عثمانی و هند و اروپا و کشورهای عربی بود.

اجمالاً می‌شود احیای فرهنگی عصر ناصری را که بالاخره منجر به تحول فکری زمینه ساز مشروطیت گردید، مورد توجه و مطالعه خاص قرار داد، اما اطلاق رنسانس فلسفی به حکمت و عرفان سبزواری - که بهترین خلاصه اش اسرارالحکم فارسی است - خالی از مسامحه به نظر نمی‌آید.

علیرضا ذکاوتی فراگزولو



اسلام در این منطقه می‌گردد.

بخش سوم از فصل اول به «خنج» در قرون اولیه اسلامی» اختصاص دارد که در حقیقت تکرار همان بخش دوم است، اما با استناد به منابع گسترده‌تر و ذکر سیر تاریخی-مذهبی خنج به آن آرایه می‌دهد.

عصر دانیال، عنوان بخش پنجم از فصل نخست است. شیخ رکن‌الدین دانیالی، در نیمه دوم قرن ششم از روستایی به نام «گریش»-گراش امروزی- مهاجرت می‌کند و به خنج رهسپار می‌شود. او به فرقه شیخ ابواسحاق کازرونی می‌پیوندد و در برهه‌ای دیگر، شاگردانی را به گرد خویش جمع می‌کند و خانقاهی می‌سازد که به رونق بسیاری می‌رسد. خانقاه او، یکی از چهار خانقاه معروف جنوب می‌شود.

نویسنده با دیدی انتقادی، به نظر لاریژوهان پیشین، یعنی ژان اوین فرانسوی و مرحوم محمد امین خنجی، درباره تاریخ تولد و وفات «دانیال» و با استناد به تذکره تحفه الراغبین، می‌نویسد که «شیخ دانیال» تا سال ۶۵۷هـ. ق در قید حیات بوده است و بخشی از هزینه زاویه شیخ دانیال از طرف ملوک هرمز و بخشی از طرف سلطان لار پرداخت می‌شده است. در نتیجه حمایت مالی حکام لار از خانقاهای خنج که همچنان تا عصر ابونجم نیز تداوم می‌یابد، نشان از اعتقاد حکام به درویش‌منشان خنج دارد.

حاکمیت فرهنگی-صوفیانه شیخ محمد ابونجم نیز-طی قرن هشتم- با رونق یافتن طریقه شمسیه به سرپرستی او، خنج را به اوج شهرت می‌رساند و بسیاری از اندیشگران را به سوی خود جلب می‌کند. از آن جمله می‌توان از ورود «سید میر شریف جرجانی» عالم و فقیه قرن هشتم هجری و «امیر اصفهان شاه»، سپهسالار شاه شجاع و بسیاری دیگر از علمای ایران را به خنج نام برد.

شیخ حاجی محمد و جانشینان او طی دو قرن-هشتم و نهم- با حمایت سلاطین لار توانستند که نام خنج را همچنان زنده نگاه دارند. اما از نیمه اول قرن دهم هجری به بعد، خنج دوره آبادانی خود را پشت سر می‌گذارد و طی مدت چهار قرن به عنوان ناحیه‌ای متروک سر در لاک خود فرو می‌برد.

فصل دوم: اوضاع فرهنگی خنج به روایت تذکره ابونجمی

نویسنده، طی تلاش برای دستیابی به مدارک و اسناد محلی به تذکره‌ای با عنوان «تذکره ابونجمی» برمی‌خورد. این تذکره در نیمه اول قرن دهم هجری نوشته شده است. باب اول این تذکره، در بیان ولادت و علامت طفولیت و سن شیخ محمد ابونجم است: «شیخ ما پیشوای اصفیا، الشیخ حاج «محمد ابن ابونجم» است. ولادت شیخ در خنج بود و در خانه‌ای که

معروف به خانه «ابونجمیان» عن محله «خنجرکشان» است و این حجره که مولود شیخ در او بوده، همچنان معمور و موجود است و ولادت شیخ در یوم الاحد تاسع شهر ربیع الاول سنه اربع و سبع مائه بوده است (یکشنبه نهم ربیع الاول سال ۷۰۴هـ. ق).

فصل سوم: معرفی دیوان مظلوم خنجی

در این فصل، نویسنده با استفاده از نسخه خطی دیوان «مظلوم» به بررسی، شرح احوال و زوایای زندگی او می‌پردازد. «مظلوم» در سرودن شعر بیشتر به سعدی و حافظ نظر داشته است. همچنین چند شعر به گویش خنجی نیز نشان از قدرت شاعر بر الفاظ محلی و در اختیار گرفتن آنها برای به کارگیری مضامین عاشقانه دارد. خوشبختانه آوانگاری این چند شعر نیز انجام پذیرفته که کمک شایان توجهی است برای زبان‌شناسانی که درباره گویشهای محلی تحقیق می‌کنند.

فصل چهارم: خنج؛ حال و آینده

این فصل کوتاه که به کتاب ضمیمه شده است، توسط حبیب‌الله مقدم به رشته تحریر درآمده و نگاهی از سر اجمال به موقعیت جغرافیایی، اقدامات فرهنگی و اجتماعی شهرداری خنج پس از انقلاب اسلامی دارد.

آنچه در پایان باید متذکر شد، دو مطلب اساسی است:

الف- محمد باقر وثوقی، بخوبی توانسته است، سیر تاریخی خنج را به تحریر درآورد و با نگاهی انتقادی به خنج‌شناسان دیگر، نظریات آنان را رد یا تأیید کند. او با توانمندی علمی خود کتابی مستقل را از خود به یادگار گذاشته که می‌تواند به عنوان مرجعی در تاریخ محلی مورد استفاده و استناد قرار گیرد.

ب- در چندین جا بر اثر فشاردگی مطالب، نویسنده، گوشه‌هایی از مطلب خود را به دست جریان سیال ذهن می‌سپارد، که همین امر باعث از هم گسیختگی رشته سخن می‌شود. البته همچنان که گفتیم این امر به علت ایجاز و اختصار نوشته‌ها رخ نموده است؛ برای نمونه به صفحه ۴۵ در مورد هجرت شیخ دانیال مراجعه کنید. در این قسمت پس از ذکر نام شیخ دانیال و هجرت او، نقی به هجرت «قاضی سعید منصور» از «جریم» به «کوره» می‌زند و پس از یک صفحه ذکر سند و نقل قول، دوباره بر سر هجرت شیخ دانیال از «گراش» به «خنج» باز می‌شود.

صادق رحمانی

